

[بررسی معنای جملات مشترک بین انشاء و اخبار 1](#_Toc26979473)

[الف: اشتراک لفظی 1](#_Toc26979474)

[ب: وجود خصوصیت برای مستعمل فیه و موضوع له بالذات 1](#_Toc26979475)

[ج: اختلاف در داعی 2](#_Toc26979476)

[ثمره بحث از معنای جملات مشترک بین اخبار و انشاء 5](#_Toc26979477)

[بررسی حقیقت انشاء 5](#_Toc26979478)

**موضوع**: بررسی معنای هیئات/ بررسی معنای حرفی/ تقسیم بر اساس معنای موضوع له / تقسیمات وضع/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در بررسی معنای هیئات قرار دارد که یکی از هیئات، هیئت جملات انشائی است که در مورد آن اقوال متعددی وجود دارد. در جلسه پیشین به سه قول در این زمینه اشاره شد که با ذکر نکات تکمیلی، حقیقت انشاء مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

# بررسی معنای جملات مشترک بین انشاء و اخبار

در مورد جملاتی مانند «بعت» و «یعید» که گاهی در اخبار به کار رفته و در برخی موارد به عنوان انشاء مورد استفاده قرار می گیرند، در جلسه پیشین سه نظریه مطرح شد:

## الف: اشتراک لفظی

اولین قول در مورد جملات مشترک بین اخبار و انشاء، اشتراک لفظی است.

مرحوم آقای خویی قائل به این قول شده و فرموده اند: زمانی که در مقام انشاء از لفظ «بعت» استفاده شود، این لفظ برای ابراز اعتبار ملکیت در مقابل عوض وضع شده است. در صورتی نیز که در مقام اخبار از لفظ «بعت» استفاده شود، برای ابراز قصد اخبار وضع شده است. [[1]](#footnote-1)

## ب: وجود خصوصیت برای مستعمل فیه و موضوع له بالذات

دومین قول در مورد جملات مشترک بین اخبار و انشاء که مورد پذیرش شهید صدر واقع شده، این است که ذات معنای «بعت» که در مقام اخبار و انشاء به کار برده می شود، یکسان است، اما مستعمل فیه بالذات یعنی صورت ذهنی استعمال کننده و موضوع له بالذات یعنی صورت ذهنی منقدح در ذهن سامع دارای خصوصیتی است؛ چون مستعمل فیه بالذات که همان صورت ذهنی ملحوظ متکلم است، در مورد «بعت» اخباری فانی تصوری در یک واقعِ موجودِ قبلِ از استعمال دیده می شود، اما در «بعت» انشائی، متکلم این صورت ذهنی را فانیِ تصوری در واقعِ موجودِ در طول استعمال می بیند ولو اینکه در مقام هزل بوده یا اینکه «بعت» در مقام اخبار یا انشاء را از باب تمرین بیان می کند؛ چون حتی اگر قصد جدّ وجود نداشته باشد، صورت ذهنی متکلم که مستعمل فیه بالذات است، در «بعت» اخباری این گونه است که تصورا فانی در واقع موجود قبل استعمال دیده می شود و در «بعت» انشائی نیز تصورا فانی در واقع موجود در طول استعمال می بیند.

در مورد موضوع له بالذات هم که صورت ذهنی سامع است، همانند تفاوت مستعمل فیه بالذات وجود دارد و لذا حتی اگر از موج هوا نیز تعبیر «بعت» شنیده شود که همراه با قرینه مناسب با مقام انشاء یا اخبار باشد، صورت ذهنی نسبت به آن تفاوت خواهد داشت.

بنابراین معنا مقید به لحاظ نیست، اما نحوه قرن أکید این گونه است که استعمال کننده «بعت» در مقام اخبار را فانی تصوری در واقع موجود با قطع نظر از استعمال می بیند و مستمع هم این گونه ملاحظه می کند، در حالی که در مورد «بعت» در مقام انشاء این گونه نیست و به نحو فانی تصوری در واقع موجود در طول استعمال دیده می شود. [[2]](#footnote-2)

## ج: اختلاف در داعی

سومین قول در مورد «بعت» در مقام اخبار و انشاء این است که به لحاظ معنا بین این دو هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ حتی مستعمل فیه بالذات در این دو نیز تفاوت ندارند و لذا مدلول مطابقی در ذهن متکلم یکسان است. طبق این قول بین مقام اخبار و انشاء صرفا اختلاف در داعی وجود دارد؛ یعنی در فرض اخبار، داعی و غرض اخبار از وقوع بوده و در فرض انشاء، انشای بعث داعی است.

این قول مورد پذیرش صاحب کفایه قرار گرفته است. [[3]](#footnote-3)

به نظر ما این قول با ذکر توضیحی صحیح است. توضیح این است که حتی اگر متکلم در مقام هزل باشد، تفاوت ذکر شده وجود دارد؛ چون ولو اینکه بالفعل با توجه به در مقام هزل بودن متکلم، داعی وجود ندارد، اما صورت داعی در مورد جمله ای که در مقام انشاء به کار برده می شود با صورت داعی در فرض اخبار متفاوت است.

البته اینکه صاحب کفایه اختلاف جمله در مقام خبر و انشاء را در داعی دانسته اند، موجب شبهه ای می شود که پاسخ آن لازم است. شبهه این است که داعی مربوط به عالم جدّ است، در حالی که حتی اگر در مقام هزل هم «بعت» در مقام اخبار به کار برود، با «بعت» در مقام انشاء تفاوت دارد.

پاسخ این شبهه این است که تصور داعی در جمله مقام اخبار با مقام انشاء متفاوت است. برای روشن شدن این مطلب می توان به مجاز ادعائی اشاره کرد که در آن داعی مختلف است؛ چون بر خلاف مجاز لغوی که در آن مستعمل فیه مختلف است[[4]](#footnote-4)، در مجاز ادعائی مستعمل فیه واحد است. در این زمینه می توان به تعبیر «قامَتْ تُظَلِّلُني وَ مِنْ عجبٍ شمسٌ تُظَلِّلُني مِنَ الشَّمْس‏» اشاره کرد. در این تعبیر اگر قصد مجاز لغوی وجود داشته و مقصود «قامَتْ تُظَلِّلُني وَ مِنْ عجبٍ جمیلة تُظَلِّلُني مِنَ الشَّمْس‏» باشد، جای تعجب نخواهد داشت؛ چون سایه انداختن فرد زیبا رو بر خورشید جای تعجب ندارد، اما در صورتی که مقصود متکلم، مجاز ادعائی باشد که خورشید بخواهد سایه بان در مقابل خورشید باشد، جای تعجب خواهد داشت. بنابراین تعبیر ذکر شده مجاز ادعائی خواهد بود که «شمسٌ تُظَلِّلُني مِنَ الشَّمْس‏» در همان معنای خودش استعمال شده و به صورت ادعائی بر یک فرد زیبا رو تطبیق شده است. حال اگر فردی در مقام هزل این تعبیر را در مورد فرد دارای چهره زشت به کار ببرد، شهید صدر اشکال کرده اند که این فرض نمی تواند مجاز ادعائی باشد؛ چون با توجه به اینکه داعی از تطبیق شمس بر فرد زیبا رو، ادعاء بوده است که در فرض هزل وجود ندارد، مجاز ادعائی مربوط به فرض جدّ خواهد بود. پاسخ ما از این کلام شهید صدر این است که فرد می تواند در مقام تصور ادعاء کند ولو اینکه هازل باشد.

مثال دیگر استعمال کنائی است که بلااشکال در آن مستعمل فیه همان معنای حقیقی است؛ مثل اینکه مقصود از «أنت کثیر الرماد» همان معنای حقیقی است و استعمال در جود نشده است اما داعی تصوری در استعمال این تعبیر، کنایه بودن از جود است و لذا حتی در صورتی که در مقام هزل از تعبیر «أنت کثیر الرماد» استفاده شود، سازگار خواهد بود.

بنابراین به نظر ما مبنای سوم صحیح است، اما این توضیح را لازم دارد که اختلاف داعی بین مقام اخبار و انشاء صرفا در فرض جدّ وجود ندارد، بلکه در فرض هزل نیز امکان دارد که داعی تصوری استعمال در مقام اخبار و انشاء متفاوت باشد.

مرحوم آقای خویی در اشکال به صاحب کفایه که قائل به مبنای سوم شده اند، فرموده اند: اگر اختلاف جمله مشترک بین مقام اخبار و انشاء صرفا اختلاف در داعی باشد، می توان از تعبیر «زیدٌ قائم» به داعی بعث و امر به قیام استفاده کرد، در حالی که این عملکرد صحیح نیست. البته در صورتی که محمول مانند طلاق امر اعتباری باشد، در مقام اعتبار محمول می توان از «أنت طالق» استفاده کرد، اما قیام امر اعتباری نیست و لذا نمی توان به داعی بعث و طلب از جمله خبریه استفاده کرد و همین امر کاشف از این خواهد بود که اختلاف بین مقام اخبار و انشاء صرفا در داعی نیست بلکه مستعمل فیه این دو مقام با یکدیگر متفاوت است. [[5]](#footnote-5)

به نظر ما کلام مرحوم آقای خویی ناتمام است؛ چون ملاحظه می شود که در مثال «یعید» همان معنای اخباری، در فرض انشاء لحاظ می شود و صرفا داعی بعث و طلب وجود دارد.

نکته دیگر اینکه مرحوم آقای خویی مدعی شده اند که در مقام بعث و طلب از جمله اسمیه استفاده نمی شود؛ در حالی که به نظر ما استفاده از جمله اسمیه در مقام انشاء با مشکلی مواجه نیست و لذا مولی می تواند به عبد خود تعبیر «أنت معی غداً» را بیان کرده و قصد او امر به همراهی عبد در سفر باشد. مثال دیگر اینکه می توان به دیگری تعبیر «أنا أعلم بأنک تحفظ احترامی» را بیان کرد که گاهی به عنوان اخبار استفاده می شود و گاهی نیز در مقام انشاء استفاده می شود. البته استعمال جمله اسمیه در مقام طلب نادر است، اما مهم این است که غلط نیست و در فرضی که جمله اسمیه در مقام طلب ذکر شود، مستعمل فیه با فرض اخبار یکسان است، اما تصورا داعی متفاوت است. در مورد تعبیر «بعت» نیز به همین صورت خواهد بود و لذا مستعمل فیه مقام اخبار و انشاء یکی است، اما داعی هر یک متفاوت با دیگری است.

البته تذکر این نکته لازم است که ما منکر این نیستیم که در فرضی که متکلم در مقام انشاء باشد، با توجه به اینکه داعی او انشاء است، فانی در واقعی دیده می شود که در طول استعمال ایجاد می شود. تکیه ما بر این است که مستعمل فیه بالذات و بالعرض در مورد «بعت» اخباری و انشائی واحد است.

تاکنون بر خلاف مرحوم آقای خوئی بیان شد که استفاده از جمله اسمیه در مقام طلب با مشکلی مواجه نیست و از این جهت کلام مرحوم آقای خویی صحیح نیست. البته می پذیریم که از فعل ماضی برای طلب نمی توان استفاده کرد و لذا تعبیر «زید قام» برای طلب قیام از زید بیان نمی شود؛ چون فعل ماضی مربوط به زمان گذشته است و با امر که مربوط به زمان مستقبل است، تناسب ندارد.

البته در کتاب نهج البلاغه تعبیر «أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَه‏»[[6]](#footnote-6) وجود دارد که مقصود از «قرن» کفو بودن در جنگیدن است. حضرت امیرالمومنین علیه السلام در این تعبیر با استفاده از صیغه ماضی امر کرده اند که لازم است هر مسلمان تلاش کند تا رقیب خود را در جنگ کفایت کرده و از پا بیندازد؛ اما به نظر ما با توجه به اینکه عرفی نیست که مقصود حضرت امیر المومنین از تعبیر «هر مسلمانی رقیب خود را کفایت کرد» امر به کفایت در مقابل رقیب باشد، این تعبیر استعمال مجازی است. غیر از این مورد، مورد دیگری برای استعمال صیغه ماضی در مقام انشاء نیافته ایم.[[7]](#footnote-7) البته استفاده از صیغه ماضی به صورت کنائی اشکال ندارد.

## ثمره بحث از معنای جملات مشترک بین اخبار و انشاء

در پایان به صورت مختصر اشاره می کنیم که این مباحث دارای ثمره فقهی است. به عنوان مثال در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا محقق اصفهانی فرموده اند: محال است که «أوفوا بالعقود» هم به داعی ارشاد بوده و هم به داعی مولویت باشد. در حالی که اگر اختلاف جمله اخباری و انشائی در داعی باشد، امکان خواهد داشت که یک جمله در مقام ارشاد و مولویت باشد.

# بررسی حقیقت انشاء

تاکنون معنای جمله انشائی مورد بررسی قرار گرفت. بحث دیگر حقیقت انشاء است که با بحث معنای جمله انشائیه متفاوت است. توضیح مطلب اینکه گاهی از معنای صیغه امر یا «بعت» بحث می شود که در این خصوص به وجدان لغوی مراجعه می شود و چه بسا در این زمینه اختلاف رخ دهد کما اینکه مرحوم آقای خویی مدعی شدند که معنای موضوع له «بعت» که در مقام انشاء به کار رفته است، ابراز اعتبار ملکیت است و ما با ایشان مخالفت کرده و بیان کردیم که معنای «بعت» در مقام اخبار و انشاء یکی است، اما این اختلاف دلیل نمی شود که نظر مرحوم آقای خویی را در مورد حقیقت انشاء که حقیت انشاء را ابراز امر نفسانی اعم از تمنی نفسانی، اعتبار ملکیت و ... دانسته اند، نپذیریم؛ چون بحث حقیقت انشاء باید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

در مورد حقیقت انشاء سه نظریه مطرح است:

1. مرحوم آقای خویی با ادعاء اینکه انشاء ابراز امر نفسانی است، قولی بر خلاف مشهور اتخاذ کرده اند. ایشان در مورد «بعت» انشائی فرموده اند: ابتدا ملکیت طرف مقابل نسبت به مبیع در مقابل ثمن اعتبار شده و این امر با «بعت» ابراز می شود و لذا در نظر ایشان وقتی از «بعت» استفاده شده و به جهت در مقام هزل بودن، اعتبار ملکیت نشود، استعمال در معنای موضوع له رخ نداده است و همانند این است که طوطی این لفظ را به کار ببرد.[[8]](#footnote-8)
2. مشهور انشاء را ایجاد معنی با لفظ به صورت انشائی می دانند. به عنوان مثال «بعت» ایجاد بیع به صورت انشائی کرده و «لیت زیدا قائم» نیز انشای تمنی به وجود انشائی می کند.
3. قول سوم مختار منتقی الاصول است که انشاء را وجود معنا به وجود اعتباری عقلائی می دانند. [[9]](#footnote-9)

تفاوت مبنای مشهور و منتقی الاصول در این است که به عنوان مثال اگر تعبیر «زوجت» به صورت متعدد بیان شود، در نظر مشهور مثل صاحب کفایه، ازدواج به تعداد ذکر «زوجت» به وجود انشائی ایجاد می شود. اما طبق نظر منتقی الاصول ازدواج با همان مرتبه اول به اعتبار عقلائی ایجاد شده و سایر تعابیر به صورت لولائی است که اگر قبلا ازدواج به وجود اعتباری عقلائی موجود نشده است، در حال حاضر اعتبار می شود.

در ادامه این مبانی مورد بررسی قرار می گیرد. خلاصه اشکالی که بر مبنای مرحوم آقای خویی ذکر شده این است که مرحوم استاد فرموده اند: به عنوان مثال در مورد هبه تا زمانی که معتبِر هبه خود را ابراز نکرده و قبول و قبض محقق نشده باشد، موهوب له مالک نخواهد بود. در حالی که مرحوم آقای خویی فرموده اند: در رتبه سابق، واهب اعتبار کرده است که موهوب له مالک آن شیء باشد. این امر نشانگر این امر است که آنچه در ذهن واهب است، اعتبار ملکیت نبوده است؛ چون قابل جمع نیست که اعتبار ملکیت صورت گرفته و از طرف دیگر قبل از ابراز، قبول و قبض ملکیت حاصل نشود.

1. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص97.](http://lib.eshia.ir/27874/1/97/فالصحیح) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص300.](http://lib.eshia.ir/13064/1/300/المقام) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص12.](http://lib.eshia.ir/27004/1/12/لا_یبعد%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. . چون در مجاز لغوی لفظی به کار برده می شود و معنایی غیرماوضع له آن اراده می شود؛ مثل اینکه تعبیر«أنت قمر» به کار برده شده و از «قمر»، زیبا بودن اراده می شود. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص99.](http://lib.eshia.ir/27874/1/99/%D9%81%D8%AA%D8%AD%D8%B5%D9%91%D9%84) [↑](#footnote-ref-5)
6. . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص181. [↑](#footnote-ref-6)
7. . حضرت استاد در پاسخ از مثال «فقیه نماز خود را اعاده نمی کنند» فرمودند: این تعبیر اخبار بوده و همانند «المومنون عند شروطهم» است و لذا بیان کرده است که فقیه نمازش را اعاده نمی کند و داعی از تعبیر این است که اگر فقیهی نماز خود را اعاده کند، فقیه نیست کما اینکه تعبیر «عاقل وسواسی نمی کند» به معنای این است که اگر عاقل وسواسی به خرج دهد، عاقل نیست. بنابراین از ملازمه موضوع و محمول خبر داده شده است و اساساً نهی نیست. [↑](#footnote-ref-7)
8. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص97.](http://lib.eshia.ir/27874/1/97/فالصحیح) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج1، ص130.](http://lib.eshia.ir/13050/1/130/الثالث%20) [↑](#footnote-ref-9)